

در یک بازجویی نیز دستگاہی را به من وصل کردند و گفتند که از تمام رازهای درونی ام می‌توانند خبردار شوند. به آنها گفتم که ادعای کاری را که جز خدا از کسی بر نمی‌آید را نکنند

استفاده کردند. گوش‌هایمان را هم بستند. وقتی وارد هواپیما شدیم پاهایمان را هم به کف هواپیما بستند. در کل طور پرواز همین طور بودیم و حق استفاده از دستشویی هم نداشتیم. این مدل بستن مان مانع رسیدن خون به پاها و دست‌هایمان شده بود. در مسیر کوبا یکبار هواپیما به زمین نشست. ما را به پایگاه بردن و آنجا تحت معاینه پزشکی و دوباره بازجویی قرار گرفتیم. دیگر کسی باقی نمانده بود جز اینکه به من توصیه کرده باشد از تبعید به کوبا اجتناب کنم. در گوانتانامو ما مرگ را به زندگی ترجیح می‌دادیم.

بد از یک ماه آب مورد نیاز برای وضو گرفتن داشتم. غسل کردم و نماز خواندم و خوابیدم. میان قفس‌ها دیواری نبود و یک شبکه فلزی سلول‌ها را از یکدیگر جدا می‌کرد و به این خاطر موقع استحمام و ورود به سرویس‌های بهداشتی فرد در معرض دید همه قرار می‌گرفت. در چند جهت نماز می‌خواندیم چون قبله رانمی‌دانستیم. ما مدت‌ها مترجم پشتو نداشتیم و مترجم فقط به اروپایی محدود می‌شد که کمی پشتو صحبت می‌کردند. این باور همه جا منتشر شده بود که اطلاعات آمریکا جاسوسانی در میان مأموران صلیب سرخ دارد و بنابراین ما احتیاط می‌کردیم. شکایت ما از وضعیت خوراک و برخورد و بیماری نیز فایده‌ای نداشت و شرایط را بدتر می‌کرد. دردهای شدید در ریه و گوشم را به مأموران صلیب سرخ گفتم اما این نیز بی‌فایده بود و حتی معاینه نیز نشدم.

گروه سربازها هر شش ماه یکبار عوض می‌شد و سربازان خوب می‌رفتند و سربازان بد می‌آمدند. برخی سربازها ناراحتی‌شان از وضعیت ما را به ما می‌گفتند و بیان می‌کردند که بعد از رفتن مشکل ما را به رسان‌های بین‌المللی منتقل خواهند کرد. اکثر سربازان سفید پوست لاتین خوش رفتار بودند اما آمریکایی‌های سیاه پوست، همیشه رفتار خسته‌کننده‌ای داشتند. آمریکایی‌های سرخ پوست پست‌های مهمی در دولت آمریکا دارند و به فریب کاری، تقلب و دروغ معروف هستند.

در دوره اول اجازه داشتیم هفته‌ای یکبار دوش بگیریم و یک ربع در حیاط با دستان بسته راه برویم. بعدها زمان آن تمدید شد، لذا هفته‌ای دو بار، سی دقیقه فرصت داشتیم. وضعیت غذا نیز کمی بهبود یافت اما در هر صورت غذا طوری تهیه می‌شد که بی‌مزه باشد. اجازه خواندن نماز در پنج نوبت را به ما دادند. حتی زمان نماز شب را هم اعلام می‌کردند. سربازان از نواری برای پخش اذان استفاده می‌کردند. حتی بعدتر اجازه خواندن نماز جماعت را هم به ما دادند.

زندانیان زیادی افسردگی شدید گرفته بودند و در تلاش برای خودکشی بودند و سربازان نیز به بیماران مبتلا، آرام بخش تزریق می‌کردن تا آرام بگیرند. لذا بیشتر آنان به دارو معتاد شده بودند. اردوگاه شماره پنج را سربازان بدترین جای جهان معرفی می‌کردند و شرایط در آن بسیار سخت بود. اردوگاه شماره چهار برای نگهداری زندانیان تأسیس شد که قرار بود به زودی از گوانتانامو آزاد شوند.

در مدت زمانی که در زندان گوانتانامو در اردوگاه‌های شماره یک، دو و سه زندانی بودم، چیزهایی را تجربه کردم که باور کردنی نیست. با چیزهایی مواجه می‌شدیم که با هر قانون بین‌المللی، قانون اساسی اسلامی و غیراسلامی مخالف بود.